

زنان در چنبره اسارت دین و سرمایه

May 25, 2016 - راوی

اخیراً مرکز آمار ایران "نتایج آمارگیری نیروی کار در پائیز ۱۳۹۴" را انتشار داد که در نگاه اول حکایت از سهم ناچیز زنان در بازار کار و اشتغال دارد. بر طبق این سند «در صورتی که جمعیت 15 ساله و بیش تر، جمعیت در سن کار فرض شوند، نرخ مشارکت اقتصادی در کل کشور 41,8 درصد به دست می آید. این شاخص در بین مردان 69,4 درصد و در بین زنان 14,4 درصد، در نقاط شهری 40,8 درصد و در نقاط روستائی 44,5 درصد به دست می آید...» که بالاترین نرخ این مشارکت در گروه سنی 39-35 مشاهده شده است. بر اساس این آمارگیری «این شاخص در بین مردان گروه سنی 44-40 ساله با 93,7 درصد و در جمعیت زنان برای گروه سنی 29-25 ساله با 22,1 درصد بیش ترین مقادیر را به خود اختصاص داده اند...». میزان اشتغال به ترتیب در بخش خدماتی 49,8 درصد و بعد بخشهای صنعتی با 32,6 و کشاورزی با 17,6 درصد اعلام شده است.

طبق گزارش مرکز آمار، بخش خصوصی محل فعالیت 71/3 درصد از زنان شاغل کشور است. تنها 28/7 درصد زنان، جذب بخش عمومی- شده اند. به خصوص در گروه سنی جوانان 15 تا 24 سال، 92/2 درصد زنان مشاغل خصوصی را در اختیار دارند و تنها 7/8 درصدشان جذب بخش عمومی شده اند. نرخ بیکاری 18,9 درصدی زنان نسبت به 9 درصدی مردان تقریباً 2 برابر و در نقاط شهری نسبت به نقاط روستائی بیشتر بوده است. (1)

گرچه این آمار و ارقام بخشی از وضعیت و موقعیت اسفناک زنان را در جامعه ای که در چنگال سلطه جهانی مناسبات سرمایه داری که در ایران رنگ دین و مذهب خورده و با ادغام به قوانین شرعی حاکمیت نکبت بارش را تضمین میکند، به تصویر میکشد ولی گویای تمام حقیقت این امر نیست و برای درک و فهم و شناخت از واقعیت آن باید از سطح این آمار به عمق واقعیت جامعه رفت. یکی از نواقص بزرگ و اغلب هدفمند این آمارگیری ها پنهان کردن بخش بزرگی از واقعیت دردناک روزگار زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه و در مبحث ما اینجا بطور مشخص زنان در بازار غیر رسمی کار در پس نمودار های رسمی نرخ استثمار و ستم در کشورهای تحت سلطه ای مانند ایران است. این شاخص های رسمی اعلام شده برای ما در واقع باید نقطه عزیمتی باشد که از آنها تازه حقایق بازگو نشده در باب عمق فاجعه را نتیجه بگیریم.

ببینید اگر آمار دو و نیم میلیون زن سرپرست خانوار با روندی صعودی در ایران را نیز به این نمودارهای رسمی اضافه کنیم، اگر خط فقر و آمار جمعیت فقر زده ای را که هر چه بیشتر زنانه شده به این ارقام اضافه کنیم، اگر ضرورت و نیاز به تامین معاش برای بقا را در صدر همه آمار و ارقام حک کنیم، خواهیم دریافت که بخش بزرگی از زنان جامعه و اعضای خانواری که به آنها وابسته اند، با باد هوا زنده نیستند و همان زندگی فقیرانه و نکبت بار خویش و خانواده اش را نمیتوانند فقط با کمکهای ناچیز نهادهای دولتی و یارانه و صندوق های صدقه در جامعه آفت زده ایران به پیش ببرند. این آمار بوضوح بازگوی شرایطی است که در آن زنان به مثابه "جنس دوم" و فرودست در سازماندهی فرایند کار و زندگی جای گرفته اند. از نظام مالکیتی حاکم گرفته تا تقسیم کار و نحوه توزیع اش با ستم جنسیتی و فرودستی زنان عجین شده است. این شرایط در واقع به توصیف و تعریف جبری می پردازد که بخش بزرگی از زنان را لاجرم برای تامین معاش خود و خانواده به حیطه بازار کار غیر رسمی و بعضاً "سیاه" کشانده که هیچ صحبتی در این آمار و ارقام از آن نمیشود. بازار کاری که زنان در آن به امان خدا و سرمایه سپرده شده و حتی از کمترین حقوق بورژوازی در محدوده قوانین کار هم بهره مند نیستند. در جائیکه زنان فقط به خاطر "زن" بودن حتی در بازار رسمی کار نیز نسبت به مردان از حقوق و مزایای نازل تری برخوردار هستند، در کشوری که قوانین شرع و بردگی زن و حجاب و سنگسار حکمفرماست و زن به فرمان خدا کشتزار مرد تعریف شده و مقام و منزلت اش با "ارزش" بیضه چپ مرد تعیین میشود، تجسم بی پناهی آنان در حیطه ای که هیچ کنترل و نظارتی بر آن موجود نیست و اندازه سهم آنان از کارشان به وجدان و شرف و اخلاق کالا شده صاحب کار پیوند خورده است، نباید کار دشواری باشد.

بازار کاری که در کشورهای تحت سلطه با اقتصاد فرو پاشیده ای مانند ایران بخصوص در چند دهه اخیر همگام با روند جهانی سازی گسترش و وسعت بی نظیری یافته و بنا به شرایط مشخص هر کشور و منطقه اشکال متنوعی را بخود گرفته است. اگر از اشکالی از کار مانند کار خانگی نزد دیگران که در آنها ثمره کار مصرف بلاواسطه دارد، صرف نظر کنیم با این وجود در صد قابل توجهی از تولید ناخالص ملی کشورهای نظیر ایران از همین حیطه یعنی بازار کار غیر رسمی تامین میشود که برخی از کارشناسان و پژوهشگران حتی سهم آن را نسبت به بخش رسمی به تناسب ورشکستگی اقتصاد آن کشور یا ناحیه بزرگتر تخمین میزنند که این نیز چندان دور از انتظار نمی تواند باشد. شکل بورکراتیک حکومت در ایران که دولت و دولتمندان با انحصار عمده شاهرگهای حیاتی اقتصاد بیمار کشور مانند نفت و گاز، خود از بزرگترین سرمایه داران و کارفرمایان هستند، لاجرم بخشی قابل توجهی از اقتصاد های خرد و متوسط تولیدی و خدماتی در شهر و روستا را به عرصه غیر رسمی کار کشانده است. کارگاه های کوچک و متوسط نساجی- بافندگی و دوزندگی و صنعت پوشاک- صنایع دستی مختلف مانند صنایع دستی چرمی و اشکال و رشته های گوناگون آن- مونتاژ قطعات الکترونیکی در کارگاه های کوچک و متوسط - قالی و گلیم بافی آئینه کاری- انواع مختلف کارهای خدماتی که در غالب شرکتهای کوچک و متوسط ارائه میشوند فقط نمونه هایی از این عرصه گسترش یافته از کار غیر رسمی است که برای صرفه جویی در هزینه های خود و قدرت رقابت در بازار برای فرار از هزینه هایی مانند بیمه کار، بیمه بیکاری، بیمه بازنشستگی و بیمه خدمات درمانی و پزشکی و یا حداقل دستمزد برای زیستن و حیات و فراهم سازی شرایط کاری متعارفی در این حیطه فعال شده و با وحشیترین و غیر انسانی ترین شرایط بخشی از زنان را با نازلترین سطح مزد جذب این بازار غیر رسمی کار کرده اند. کارهایی نظیر -قلم کاری- کار خانگی برای بسته بندی مواد غذایی دوخت لباس از جمله لباس عروس و وو که در خانه انجام میگیرند نیز بخش دیگری از این حیطه است که بنا به آمار رسمی یا بیکار محسوب شده یا اصلاً موجودیتی ندارند. در صورتیکه در عالم واقعیت همانطور که گفته شده قسمت بزرگی از تولید ناخالص ملی محصول کار در این عرصه است. اینکه چگونه در نهایت حاصل کار این بخش غیر رسمی از کانال های مختلف به بازار رسمی سرازیر میشود داستان دیگری است که حقیقت اش را باید در پس دامنه وسیع فساد که تمام وجود این نظام را فرا گرفته، جستجو کرد که البته میتوان از لابلای برخی افشاگری هایی که در جنگ قدرت جناحهای مختلف حکومت صورت میگیرد، با شمه ای از آن آشنا شد. مجموعه اختاپوسی عظیم اقتصادی خاتم النبیا سپاه پاسداران و زیر مجموعه های اش یکی از این شاه راهی انتقالی است که در پس پرده بخشی از این شرکت و کارگاه های متوسط تولیدی و خدماتی را که در بازار غیر رسمی فعال هستند به عناوین مختلف با کنترل بازار به یمن قدرت سیاسی زیر پوشش خود کشانده و بعنوان کارفرمای کارفرمایان متوسط بخود ربط و وابسته کرده است.

بنا به گزارش «تأمین ۲۴» ۴۲ درصد زنان شاغل ایرانی، کار غیر رسمی دارند. که « این نرخ برای زنان ۱۵ تا ۲۴ سال، ۴۲ درصد است و ۵۲ درصد زنان شاغل در ایران در بخش غیر رسمی فعال هستند. (2)

حتی بنا به اعتراف مولوردی معاون رییس جمهور در امور زنان و خانواده : « امروز بیش از 95 درصد مشاغل زنان در کشورهای توسعه نیافته، مشاغل غیررسمی است. وی اضافه میکند که: « بعضاً زنان در مشاغلی فعال هستند که در محاسبات آماری گنجانده نمی شوند. به عنوان مثال 70 درصد کشاورزی به عهده زنان است اما زمانی که ماموران سرشماری مراجعه می کنند آنان خود را بیکار قلمداد می کنند. زنان خانه دار نیز همین گونه هستند.....» (3)

همین جا بد نیست اشاره شود که برخی از مارکسیستها با نشستن در آخر پروسه وقتی حاصل کار و دسترنج این بخش عظیم از نیروی کار بطور مشخص زنانه که عمدتاً از مشخصه های بارز کشورهای تحت سلطه با اقتصادی فروپاشیده و حکومت های فاسد اند، از کانالهای مختلف مرئی و غیر مرئی وارد بازار رسمی شده و انباشت سرمایه را هر چه بیشتر سودآور میکند، حاصل این دسترنج را وارد حساب و کتاب های خود از ارزیابی حجم و نرخ انباشت سرمایه میکنند، ولی هنگامیکه به تعریف خود طبقه و ارزیابی از چند و چون پرولتاریا میرسند، تولید کنندگان واقعی این ثروت و سرمایه ها را نادیده گرفته و با بیرون انداختن از صف پرولتاریا روانه عالم اشباح میکنند. کارگر و پرولتر فقط آن میشود که در بازار رسمی نیروی کار فروخته و قادر است فیش مزدی و حقوقی خود را ارائه دهد. بخش بزرگی از تولید کنندگان و خالقان ثروت و سرمایه که در این بازار غیر رسمی و بخشاً "سیاه" جذب روند استثماری کار شده اند مانند خود همین امار های دولتی از واقعیت عینی حذف و از لیست مارکسیستی طبقه و پرولتاریا بیرون انداخته میشوند. در حداکثر خود گاهی دلسوزی های روشنفکرانه و اظهار تاسف و همدردی با عالم اشباح نتاثرشان میکنیم .. حاصل کارشان با ورد به بازار رسمی برای ما واقعی میشود ولی خودشان به علت باقی ماندن در پس پرده، غیر واقعی باقی

می مانند... خیر.. اینگونه نیست و حقیقت عینی بازتاب تمامیت واقعیت عینی این امر و موضوع است و نه فقط آمار و ارقام بازار رسمی نیروی کار. همانگونه که چندین میلیون پرولتر غیر قانونی مهاجر در بازار کار امریکا به این طبقه تعلق دارند.

اگر این بخش حذف شده از حقیقت را به بخش ثبت شده اش که در آمارهای رسمی تا حدودی بیان می شوند، اضافه کنیم تناقض بارزی مابین آمار و ارقام انتشار یافته توسط مرکز آمار ایران با واقعیت عینی جامعه بوجود می آید که نگاه اول ما را به چالش میکشد. یعنی نرخ و سهم حقیقی مشارکت اقتصادی زنان این نیست که به تصور کشیده شده است و در "فرایند" واقعی کار اگر نه بیشتر ولی در حداقل خود کم از سهم مشارکت مردان ندارد. تفاوت در شرایط و خیمتر کاری زنان و نرخ بالاتر استثمار و حشانه آنان در پس پرده "فرایند تولید و بازتولید کار" است. حتی با نگاهی اکونومیستی به این تمایزات ستمگرانه و با صرف نظر از اشکال گوناگون و شنیع خشونت جنسیتی که به زنان از همه سو اعمال میشود، میتوان چهره ستم و استثمار را دید که هر چه بیشتر زنانه شده و آنان را در میان کلیت زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه به آسیب پذیرترین بخش انسانی و در عین حال نیروی بالقوه انفجاری انقلاب تبدیل کرده است.

حاکمیت مذهبی زن ستیز و قوانین شرع اسلام در کشورهایمانند ایران قوز بالای قوزی است که بار تبعیض و اجحاف و ستم اقتصادی و اجتماعی را بر دوش زنان چندین برابر کرده و زندگی را آنچنان بر آن دشوار ساخته که خودسوزی و خودکشی برای فرار از این جهنم برپا شده به بخشی از سنت پذیرفته شده و رایج در این کشورها تبدیل شده است. ادغام دین- مذهب و سیاست در شکل اداره بسیاری از کشورهای تحت سلطه با وجود استقلال نسبی اش جدا از ساختارهای تولیدی مسلط بر کشور و جهان نیست و خود بازتاب رابطه ای است که مابین کشورهای سلطه گر و تحت سلطه بعنوان مناسبات تولیدی مسلط جهانی یعنی مناسبات تولیدی سرمایه داری امپریالیستی برقرار شده و هم در ساختارهای اقتصادی و هم روابط اجتماعی و هم شکل سیاسی اداره کشورهای تحت سلطه انعکاس می یابد. با صرف نظر از ادعاهای پوچ حقوق بشری قدرتهای امپریالیستی و بهره برداری های سیاسی آنها در باب دموکراسی و حقوق بشر و آزادی زنان در واقع آنان مخالفت جدی با زن ستیزی مذهبی ندارند و نه تنها بطور عام زن ستیزی در تار و پود نظام پدر- مرد سالار سرمایه داری عجین شده است بلکه بطور مشخص با ورود به مرحله امپریالیستی در بسیاری از کشورهای تحت سلطه، ابزاری برای حفظ و گسترش قلمرو هائی که سلطه آنان را غالباً بطور مستقیم یا غیر مستقیم در غالب حکومت های مذهبی و دولت های ارتجاعی تبلور داده که در تقسیم کارشان در راستای انباشت جهانی سرمایه، ادغام شده اند.

یکی از اشکال این تقسیم کار بطور مشخص جایگاه زنان در فرآیند کار و بازتولید ارزان و کم هزینه آن در کشورهای تحت سلطه است. بازتولیدی که رابطه لاینفکی با بازتولید خود انسان دارد و بازتولید حیات در نظام سرمایه داری چیزی بیش از بازتولید و پرورش نیروی کار آینده نیست. این ضرورت نظامی بوده و هست که پاسخ به این نیاز حیاتی اش را از روز اول با «منضبط کردن بدن زن» برای کنترل تولید مثل نیروی کار آینده پاسخ داده و بقول رفیق مریم جزایری «خشونت سازمان یافته علیه زنان از قرون 15 بخش مهمی از تولد و تثبیت خون آلود سرمایه داری بود». بد نیست برای شناخت بیشتر از تاریخ پیدایش سرمایه داری در ارتباط مقوله پدر و مرد سالاری که در مرکز کنترل و اداره بدن زن به مثابه ماشین جوجه کشی قرار گرفته است به کتاب تحقیقی و پژوهشی سیلویا فدریچی فمینیست مارکسیست به نام " ساحره و آدمخوار" رجوع شود تا روشن شود که چگونه باز بقول رفیق مریم جزایری «نظام سرمایه داری جهانی در موطن اروپائی خود یا در مستعمرات و مناطق تحت سلطه اش به طور سیستماتیک بدن زن را تبدیل به ابزار بازتولید کارگر و گسترش نیروی کار کرد و با آن به عنوان ماشین جوجه کشی طبیعی که با ضرب آهنگ خارج از کنترل زن کار می کند، رفتار کرد.» (4)

ادیان زن ستیز و حکومت های مذهبی ضد زن بخوبی در چارچوب تامین این منافع و نیاز حیاتی نظام سرمایه داری جای گرفته و در مورد ما اسلام سیاسی این جایگاه فرودست را برای زنان در راستای خدمت به ساختارهای جهانی و فوق سودهای سرسام آور و بازتولید و پرورش ارزن یا مانند بسیاری از کشورهای تحت سلطه و عقب افتاده بعضاً رایگان، فراهم میسازد. نظام طبقاتی ستمگرانه سرمایه داری در نفی نظام طبقاتی ماقبل خویش بخشی از عناصر آن را که نیاز هایش را برآورده می ساخت به ارث برده و از آن خود کرده و در اشکال مدرن بکار گرفت. اما این اشکال مدرن به معنای نابودی کامل اشکال سنتی ستم بر زن و مقوله پدرسالاری نبوده و نیست و بخصوص در مرحله امپریالیستی سرمایه داری همانطور که عیناً تجربه میکنیم بعضاً و بخشاً در کشورهای تحت سلطه در کنار اشکال مدرن اش بکار

گرفته شده و با همزیستی نکبت بارشان جهنم واقعی را برای زنان به وجود آورده اند. دین و مذهب پدر- مرد سالار یکی از این عناصر کهنه بود که در خدمت شیوه تولیدی نوین قرار گرفت، بطوری که با کالا شدن نیروی کار و نیاز این شیوه به بردگان مدرن، سرمایه داری روابط پدر- مرد سالاری را بسیار منسجمتر و وحشیانه تر از نظامات طبقاتی ماقبل خویش سازمان دهی کرده و در تار و پود جامعه از نهاد خانواده گرفته تا دولت و تمامی روابط انسانها با هم بطور سیستماتیک نهادینه کرد. طغیان و شورش زنان علیه پدر- مرد سالاری و ستم جنسیتی در ایران و کشورهای مشابه فقط واکنش و طغیانی علیه دین و مذهب نیست و همزمان مناسبات تولیدی حاکم سرمایه داری را نشانده گرفته است. چرا که این رابطه اجتماعی قدرت یعنی پدر- مرد سالاری تمام مظاهر سه گانه مناسبات تولید سرمایه داری را در بر گرفته و بطور بارزی در خود تبلور میدهد. این رابطه اجتماعی هم بیان چند و چون نظام مالکیتی حاکم است هم تقسیم کار و هم نحوه توزیع و سهم بری زن و مرد از نعایم تولید شده. به همین خاطر نمیشود مبارزه با ارتجاع دین و مذهب بطور عام و زن ستیزی آن را بطور مشخص از بنیادهای مادی و اقتصادی و انباشت امپریالیستی سرمایه جدا کرد و بصورت امری مستقل به پیش برد.

اقتصادهای بیمار و ورشکسته و شکل گیری شهرهای چندین میلیونی که بخش بزرگی از جمعیت اش را در زاغه ها و حلبی آبادهای فراموش شده اطراف خود جای داده است، عمیق و عریض تر شدن شکاف های طبقاتی و خیل عظیم محرومان، اقتصادهای تک محصولی و وابسته، ورشکستگی کشاورزی و کشاورزان بومی اغلب کشورهای تحت سلطه و ایجاد پلانتاژهای زراعی بزرگی که بر حسب نیاز اربابان جهان با بکارگیری اشکال بردگی کهنه و مدرن نیروی کارش را که عمدتاً از زنان و کودکان تشکیل شده اند با فجیعترین شکلی استثمار کرده و اغلب به خاطر شرایط کاری غیر انسانی بطور غیر رسمی شیره جان زنان و کودکان را می کشند، گسترش فقر همه گیر شده ای که در وهله اول اکثریت عظیمی از زنان جهان را در خود جای داده و لاجرم با گسترش بازار فحشا و تن فروشی و قاچاق انسان توأم است، همزیستی بازارهای کار رسمی و غیر رسمی و "غیر قانونی"، شکل گیری انواع مختلف حکومت های مطلقه و دیکتاتوری های عربی فاسد و منحط نگهبان و حافظ شریان های فرایند انباشت جهانی سرمایه همگی نتیجه سلطه مناسبات سرمایه داری امپریالیستی و فرایند مداوم انباشت و کارکرد کلی اش در کشورهای تحت سلطه است. این بستری است که در غیاب الترناتیو انقلابی دین و مذهب را از سوی دیگر نزد توده ها بعنوان "آگاهی و آروغ از جهان" و "آه مخلوق ستم دیده، قلب جهانی سنگدل، و روح اوضاعی بی روح" در نقش ناجی توده ها به میدان آورده و زمینه عروج بنیادگرایی مذهبی و تحکیم روابط پدرسالاری می کند.

در این چارچوب زنان ستم دیده ترین بخش جامعه اند که: هم در روند مستقیم تولید چه در بخش رسمی و چه غیر رسمی بازار کار وحشیانه تر از حتی نیروی کار مرد استثمار میشوند، هم در خانه از طریق کار مشقت بار همه روزه خانگی مسئولیت بازتولید نیروی کار مرد را به ازای هیچ بر عهده دارند و به نام خدای آسمانی و زمینی باید تازه بعد از یک روز بردگی به آقای خانه خدمات جنسی هم ارائه دهند، هم ماشین جوجه کشی است و با مرگ و میر میلیونی خویش بر اثر عوارض مستقیم و غیر مستقیم زایش بایستی نیروی کار آتی سرمایه داری را تضمین کنند، هم اگر جان سالم بدر برد باید بار پرورش کودک و بچه داری و این بار "فرزند سالاری" را حمل کنند. بعد مضحک تر از این نیست که حتی برخی از "مارکسیست" ها در این چارچوب و پلاتفرم گسترده فقط آن بخش از زنانی را زحمتکش و پرولتاریا تعریف میکنند که در بخش رسمی قابل رویت جذب بازار کار شده اند! در واقع این درک محدود و تقلیل گرانه فقط به باز تعریف آمار رسمی می پردازد که خود آمار دهندگان هم باور چندانی به واقعی بودن کامل آن ندارند.

تکامل تاریخ بشری با وجود تمام افت و خیزها و حرکت زیکزاکی اش همچنان دارای «پیوستگی معینی» است و نیروهای مولده تولیدی با رشد و گسترش مستمر ولی متغیری توأم بوده اند و این تکامل زمینه عینی و مادی تمام تغییر و تحولات اجتماعی تاریخ بشری بوده و هست و همچنان تا به امروز ادامه دارد. این در مورد جامعه ایران و بطور مشخص زنان نیز صدق کرده و آنان را به مثابه نیمی از کل زنده این نیروها و بعنوان ستم دیده ترین نیمه آن به ظرفیت انفجاری بسیار رادیکالی تبدیل کرده است. نیروی که دیگر در پوسته ساختارهای حاکم گنجیده نمیشود. طبق همین آمار با وجود همه محدودیت و تبعیض های جنسیتی نه تنها سهم دانش پژوهان و دانشجویان دختر و زن در ایران به مراتب بیشتر از مردان است بلکه این روندی صعودی را به ما نشان میدهد. بیخود نیست که ولایت فقیه فتوای خانه نشینی دختران و زنان را صادر کرده و تولید مثل و بچه داری را وظیفه اصلی آنان حکم میکند. بیخود نیست که برخی از رشته های دانشگاهی برای دختران ممنوعه اعلام شده و حتی برخی حذف میشوند. بیخود نیست که بسیاری از امکانات رفاهی برای دانشجویان دختر و شرایط تحصیل آنها در شهرهای دیگر محدود و بعضاً ممنوع اعلام میشود،

بیخود نیست که قوانین استخدامی دوباره محدودیت های جدیدی را برای اشتغال زنان فراهم ساخته است، بیخود نیست که تمامی جناحهای درگیر حکومتی هر گونه رفرمی در راستای بهبودی وضعیت و موقعیت زنان در جمهوری اسلامی را متفق القول خط قرمز خود اعلام کرده و در این زمینه هارتر هم شده اند.

تلاطمات و واکنش های که در سطح روبنای سیاسی و قانونی و در مورد ما همینطور مذهبی کشور دامن میگیرند در تحلیل نهائی خود بازتاب تضاد بنیادی نظامی است که مناسبات تولیدی سازماندهی مسلط اش دیگر پاسخگوی روند مدام و مستمر تکامل نیروهای تولید جامعه نیست و در تضادی آشتی ناپذیر با آنها قرار گرفته است. دولت و قانون و سیاست و دین و مذهب میتوانند این روند را تسریع یا کند ولی قادر به جلوگیری قطعی از رشد و گسترش آنها نیست. میتواند در هر برهه با این ظرفیت ها به معضلات و مشکلات مقطعی خود فائق آید، ولی در گام بعدی تضادهای بنیادی اش در ابعاد وسیعتر و عظیم تری در اشکال گوناگونی دوباره طغیان میکنند. تخریب میکند ولی بازسازی دوباره نیروهای تولیدی در سطح عالی تری، ضرورتی است که خود همین نظام گنبدیده هم راه فراری از آن ندارد. گرچه این بازسازی در چارچوب مناسبات کهنه صورت میگیرد و نمودارحقیقتی دال بر کهنه شدن نظامی که پاسخگوی ضرورت اساسی و نیازهای جامعه بشری نیست و باید پشت سر گذاشته شود.

اما ما به بیراهه می رویم اگر بر این مبنا یعنی تکامل مستمر نیروهای تولیدی در تاریخ بشری، دگرگونی بنیادی وضع موجود در راستای جهان نوین را سرنوشتی اجتناب ناپذیر قلمداد کرده و به انتظار وقوع خودبخودی و لاجرم آن بنشینیم. تقابل تکامل نیروهای تولیدی با روابط تولیدی مسلط بر آنها بطور خودکار منجر به رهائی و آزادی نمیشود. در دل این تقابل امکان- احتمال پتانسیل های مختلفی نهفته است که سوسیالیسم فقط یکی از آنهاست و بالفعل کردن این ظرفیت مشخص امری است که از طریق عمل متقابل دیالکتیکی میان نیروهای بنیادین مادی و فعالیت و مبارزه آگاهانه مردم و نیروهای پیشاهنگ آنان صورت می گیرد. این جهان و آینده ای است که باید آگاهانه ساخته- سازماندهی شده و در مسیرش گام برداشت. آزادی فقط شناخت از پدیده سرمایه داری نیست بلکه تغییر آگاهانه آن را نیز باید بدنبال خود داشته باشد. نظام سرمایه داری حرکتی آگاهانه ندارد و میتوان در کنار ظرفیت و امکان انقلاب سرانجامی را نیز متصور شد که سرمایه داری تحت فشار یکی دیگر از قوانین بنیادی اش یعنی قانون گسترش یا مرگ در جنگهای رقابتی، جهان را بگونه ای به تخریب کشد که بازسازی آن دیگر مقدر نباشد یا هرچ و مرج حاکم بر سازمان تولیدی آن بگونه اکو سیستم و شرایط زیست محیطی را بر هم زند که نسل انسان را بطور کل به ورطه نابودی بکشد. این امکانات نیز بطور بالقوه موجودند و بدون انقلابات رهائی بخش سوسیالیستی شرایط بالفعل شدنشان هر روزه مهیاتر میشود.

در خاتمه فراموش نکنیم که این نوشته تلاش کرد تا عمدتاً مقوله ستم جنسیتی و پدر سالاری را در عمق بنیادی های مادی جامعه جستجو کرده و در ارتباط با "تمایزات طبقاتی و مناسبات تولیدی که شالوده این تمایزها هستند" توضیح دهد. اما این هنوز تمام حقیقت ستم جنسیتی نیست و بر این شالوده مادی دو کلیت دیگر یعنی "کلیه روابط اجتماعی که منطبق بر این روابط تولیدی اند و کلیه ایده های نشئت گرفته از این روابط اجتماعی" اضافه میشود که در هر دو عرصه ستم جنسیتی و پدر سالاری حضوری بسیار پر رنگی دارد و ابعاد فرودستی زنان را بسیار گسترده تر میکند. جای توضیح و تشریح این دو عرصه در این نوشته خالی است و فعلاً به خاطر کوتاهی سخن از آن صرف نظر شده است.

با ظهور هر ضرورت تاریخی، راه حل و ابزار حل و فرارفت تاریخی اش نیز متولد شده و بصورت امکان و نیروی بالقوه انتظار بالفعل شدنش را میکشد. سوژه های تاریخی، ابزار فراروی از ضرورت تاریخی این عصر و مرحله اند. ولی این فرارفت، حرکتی آگاهانه است که به یمن شناخت علمی از تضادهای واقعی جهان و درک و فهم از کارکردش و در نتیجه فعال کردن سوژه های امر تغییر میسر میشود. توانایی تغییر واقعیت و آزادی ارتباط لاینفکی با این شناخت دارد. زنان به مثابه نیمی از آسمان بشری و بعنوان یکی از ستمدیده ترین بخش انسانی جامعه در چنبره اسارت پدر سالاری دین و سرمایه از عمده ترین نیروهای انقلاب و دگرگونی بنیادی وضع موجودند و باید بطور جدی در تمام محاسبات و ارزیابی های مارکسیست ها چه در تدارک جنبشی برای انقلاب و چه در دوران گذار در نظر گرفته شده و وارد صحنه نظری و عملی دگرگونی جهان شوند. بدون حضور گسترده و موثر زنان در همه سطوح روند انقلاب، برپا ساختن این جنبش و حرکت بسوی جامعه کمونیستی خواب و خیالی بیش نخواهد بود و محروم ماندن هر جنبش و

حرکتی از یک نیمهء خود، معنا و مفهومی به غیر از شکست و استمرار وضع موجود یا اضمحلال جامعه بشری نخواهد داشت.

1- مرکز آمار ایران

http://www.amar.org.ir/Portals/0/Files/abstract/1394/ch_ntank_94.pdf

2- گزارش «تأمین ۲۴»

<http://tamin24.ir/fa/news/2963>

3- ایسنا- سرویس : اجتماعی - جوانان و زنان

<http://isna.ir/fa/print/94043015925>

4- خشونت مدرن علیه زنان؛ پدیده‌ای متاخر و متعلق به عصر سرمایه‌داری...مریم جزایری

<http://asj-iran.com/maghalat/2015/06/09/modern.htm>

برگرفته از سایت آزادی بیان